

مدل مفهومی مبانی سیاسی فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

عبد الرسول قادری^۱، محمد وحیدی^۲، بهرام اسماعیلی^۳، محمد جواد یوسفی^۴

چکیده

مبانی تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر مبانی اساسی فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی (هستی شناسی، معرفت شناسی، ارزش شناسی) است مبانی اساسی فلسفی تربیت گزاره هایی است که از نصوص دینی اخذ شده است. مبانی سیاسی تربیت موضوعی است که برخلاف اهداف و اصول و روش های تربیت سیاسی کمتر مورد توجه اندیشوران قرار گرفته است. در این پژوهش طی یک پارادایم کیفی و به شیوه اسنادی و با رویکرد توصیفی - تفسیری به فهم مبانی سیاسی تربیت پرداخته شده است. یافته ها نشان می دهد که برخلاف رویکردهای انتقادی، محافظه کارانه، دمکراتیک و پست مدرن در رویکرد تمدن ساز اسلامی، سیاست و تربیت نوعی همسویی دارند. سیاست اسلامی و تربیت اسلامی، رابطه ای دو طرفه دارند و مکمل یکدیگر می باشند، و در راستای هدفی واحد که همانا اعتلای انسان، سعادت جامعه بشری، توحید و وحدت می باشد، قرار می گیرند. نگارنده پس از تحلیل این موضوع، به مدلی مفهومی از مبانی سیاسی تربیت در جمهوری اسلامی ایران رسیده است.

کلید واژه: مبانی سیاسی، سیاست، تربیت.

۱. عضو هیات علمی دانشگاه فرهنگیان، ایران، نویسنده مسئول، ghaderi10@yahoo.com.

۲. دانشجوی دکتری مشاوره، پرسنل دانشگاه فرهنگیان، ایران.

۳. کارشناس ارشد مدیریت منابع انسانی، پرسنل دانشگاه فرهنگیان، ایران.

۴. عضو هیات علمی دانشگاه فرهنگیان، ایران.

دریافت: ۹۷/۱۰/۷ پذیرش: ۹۷/۱۱/۲۷

مقدمه

تربیت انسان در دنیای معاصر، امری بسیار دشوار و پیچیده است. دنیای امروز دنیایی است که انسان در بند دامهای بسیاری گرفتار آمده و تکنولوژی که بنا بود انسان را به پیشرفت برساند، او را به «شیء شدگی» «هبوط» رسانده است. هستی پر رمز و راز که در دنیای قدیم، ادبی، با آن همنوا و همساز بود به دنیای بی رمز و راز تبدیل شده است. رها شدن انسان از دامهای تودرتوی روزگار ما و شناخت عظمت درونی خویش و دریافت جایگاه خود در هستی به عنوان خلیفه الله (انا جعلناک فی الارض خلیفه) و رهسپار شدن به سمت مبدا و منتهای خود (انا لله و انا الیه راجعون) از درون مایه های تربیت دینی است که ره یافتن بدان بسیار دشوار و پیچیده گردیده است. از سوی دیگر، شناخت قدرت و شبکه بسیار وسیع آن که تمامی شئون انسان را در بر گرفته است و مواجهه آگاهانه با نظام های بسیار پیچیده قدرت، از امور بسیار مهمی است که سیاست ورزی و مبانی سیاسی تربیت ناظر به آنهاست. از این رو در تعبیر «کانت» فیلسوف شهیر آلمانی «تربیت انسان و حکومت داری» از امور بسیار صعب، قلمداد گردیده است. برای روشن شدن زوایای مختلف بحث مبانی سیاسی تربیت، اگر برای انسان ابعادی قائل باشیم و بر اساس مبانی فطرت، انسان را تحلیل نماییم انسان دارای فطریاتی همچون «مدنی الطبع بودن» است. اجتماعی بودن و مدنیت از ابعاد وجودی انسان است و مبانی سیاسی تربیت به این بعد مربوط است. به تعبیر دیگر همچنان که انسان دارای ابعاد فردی مثلاً نیکخواهی، زیبایی دوستی، حس پرستش و ... است دارای ابعادی اجتماعی نیز هست؛ بعد اجتماعی انسان، شئون گسترده ای دارد که از جمله آنها می توان به ابعاد خانوادگی، سیاسی، حقوقی، اقتصادی و ... اشاره کرد. در این میان، مبانی سیاسی تربیت، یکی از مهمترین ساحتهای تربیت اجتماعی انسان است. اگر «تربیت را ایجاد زمینه ها، رفع موانع و استفاده از عوامل و شیوه های مؤثر در پرورش و شکوفایی استعداد های فطری متربی، و ایجاد تعادل و هماهنگی میان استعدادهای گوناگون او بدانیم، تا از این راه، متربی در طی روند تدریجی و مستمر با اراده آزاد و فعال به شکل درونی به سوی کمال مطلق (خدا) رهنمون شود» و سیاست را به موضوع آن یعنی «قدرت» تعریف نماییم، باید گفت که «مبنای سیاسی تربیت» یعنی پرورش و شکوفاسازی استعدادهایی که مربوط به بعد سیاسی انسان و ویژگی عمومی او، تا از این راه، متربی ضمن فهم روابط قدرت و پیچیدگی نظام های سیاسی در درون شبکه وسیع قدرت، آگاهانه و فعال، عمل نماید. شئون قدرت، زمینه ها، عوامل و موانع بسیار سهمگینی ایجاد می کنند که انسان امروزی ناگزیر برای تربیت همه جانبه خود و شکوفا ساختن فطریات خویش، نیازمند تدبیر و برنامه ریزی بسیار دقیق در جنبه های فردی و اجتماعی خواهد بود. بدین ترتیب انسان با استفاده از زمینه های قدرت به عنوان فرصت و با رفع موانع به عنوان آسیب، زمینه های پرورش خود را فراهم می آورد. در دنیای امروز مقوله تربیت را نمی توان جدا از قدرت و شبکه بسیار گسترده و درهم تنیده آن در تمام جنبه های حیات آدمی، مورد مطالعه و بررسی قرار داد.

بیان مسئله

تربیت رسمی و عمومی به دلیل قانونمندی، رسمیت، عمومیت و الزام آور بودن حضور متریبان در آن با نظام سیاسی حاکم بر جامعه نسبتی خاص و بسیار با اهمیت است. از این رو ضرورتاً تدوین فلسفه تربیت هر جامعه نمی تواند نسبت به مقتضیات سیاسی آن جامعه بی

تفاوت باشد. بنابراین در تبیین الگوی تربیت رسمی و عمومی برای نظام جمهوری اسلامی ایران باید به ویژگی های سیاسی این نظام توجه شود. «مبانی سیاسی» آن دسته از گزاره های مفروضی است که از یک سو جایگاه تربیت را در نظام سیاسی کشور جمهوری اسلامی ایران نشان می دهند و از سوی دیگر چگونگی دخالت و تاثیر نظام سیاسی را در حوزه تربیت بیان می کند. «مبانی نظری تحول» اینکه این مبانی کدامند و چه نسبتی با هم دارند، از جمله ضرورت ها و پرسش هایی است که طی این مقاله با هدف تحلیل و فهم مبانی سیاسی فلسفه تربیت رسمی و عمومی با روش توصیفی - تفسیری به آن خواهیم پرداخت.

روش تحقیق

با توجه به ماهیت موضوع مورد بررسی، پژوهش فعلی در پارادایم تحقیقات کیفی جای می گیرد در پژوهش کیفی، پژوهشگر قصد شناخت واقعی را دارد تا به توضیح، توصیف و تفسیر آن پردازد، در نتیجه محقق در استفاده از این روش "اجرای نظریه" می تواند از نظریه های موجود کمک گرفته و نتایج را تحلیل و تبیین کند (منادی، ۱۳۸۵).

در این خصوص محقق با طرحی غیرپیدايشی و به شیوه اسنادی به گرد آوری داده خواهد پرداخت و با رویکرد توصیفی - تفسیری با استفاده از روش مقایسه مستمر داده ها به استخراج مبانی سیاسی تربیت در جمهوری اسلامی ایران اقدام خواهد کرد.

پیشینه پژوهش

- سلحشوری، احمد و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی تحت عنوان مبانی و مؤلفه های تربیت سیاسی از دیدگاه امام خمینی (ره) می پردازد. و نتیجه می گیرد که در نگاه امام خمینی (ره) موضوع سیاست، تربیت است و عمده ترین مؤلفه های تربیت سیاسی را توحید محوری، تزکیه محوری، اخلاق محوری و فطرت محوری می داند.

- فوزی، یحیی و کریمی بیرانوند (۱۳۹۰) در پژوهشی تحت عنوان نقش حکومت در تربیت؛ بررسی مقایسه ای دیدگاه افلاطون و امام خمینی (ره) به بررسی این موضوع پرداخته و به ریشه اختلاف این دو متفکر پرداخته و ریشه این اختلاف در سه عرصه است: از لحاظ روشی، مدل افلاطونی، تربیت، خطی و مدل امام خمینی (ره). تکاملی است؛ از لحاظ محتوایی، افلاطون به احکام عقلی بسنده می کند، اما امام (ره) به حسن، عقل، قلب و وحی استناد می کند. در صحنه عمل نیز افلاطون حاکم دانا را متصدی اصلی تربیت می داند؛ در حالی که امام (ره) عوامل فردی، مدنی و حکومتی را در ذیل اراده الهی مؤثر می داند.

- رهنما، اکبر و همکاران (۱۳۸۷) در مقاله ای تحت عنوان بررسی تحلیلی مبانی، اصول و روش های تربیت سیاسی از منظر امام (ع) در نهج البلاغه پرداخته و نهایتاً مبانی و اصول تربیت سیاسی در نهج البلاغه احصاء کرده است.

- قلاتاش، عباس (۱۳۹۱)، در مقاله ای تحت عنوان مبانی اجتماعی و سیاسی تعلیم و تربیت، بررسی تطبیقی رویکردها و دیدگاه های تربیت شهروندی پرداخته که از مهم ترین یافته های این پژوهش این است که دیدگاه های انتقادی، بازسازی اجتماعی و شهروند فرهنگی

حامی رویکرد تربیت شهروندی پیشرفت گرا می باشند. دیدگاه شهروندی دموکراتیک متضمن دلالت هایی برای هر دو رویکرد تربیت شهروندی محافظه کار و پیشرفت گرا است و دیدگاه انتقال فرهنگی نیز جهت گیری محافظه کارانه در تربیت شهروندی دارد.^۱ در جمع بندی تحقیقات پیشین به این نتیجه می رسیم که به نظر می رسد تربیت سیاسی بیشتر مورد علاقه و توجه محققین قرار گرفته است و به موضوع مبانی سیاسی تربیت کمتر پرداخته شده است. طی این پژوهش بر آنیم تا به مدل مفهومی مبانی سیاسی تربیت از منظر فلسفه تربیت جمهوری اسلامی پردازیم.

مبانی سیاسی از جمله مفاهیمی است که هنوز تعریف جامع و مانعی از آن نشده و حتی کم تر مورد توجه و عنایت اندیشه وران معاصر قرار گرفته است، لذا تعریف مورد وثوقی هم از آن صورت نگرفته است برای رسیدن به تعیین مراد علمی ابتدا مفاهیم و سیاست و تربیت را مورد مطالعه و سپس مراد خود را از مفهوم مبانی سیاسی تربیت تعیین می کنیم . سیاست از ریشه سَوَسَ و ساس است به معنای «... تدبیر، تادیب و تربیت، حکم راندن، اداره کردن، داوری، تنبیه، جزا، نگهداری و حراست، پاس داشتن و نگاه داشتن و سرپرستی امور» آمده و در لسان العرب سَوَسَ به معنای «ریاست» هم ذکر شده است. در فرهنگ فارسی عمید، معانی ذیل در مورد سیاست به کار رفته است (فرهنگ فارسی عمید).

از دیر باز واژه سیاست با فنّ اداره جامعه مترادف بوده است؛ یعنی مهارتی که با آن امور جامعه سامان می یافت «سیاست» نامیده می شد. برخی معتقد هستند که علم سیاست، مهارت سامان دادن به جامعه به واسطه فن و هنر سخنوری است و نه عمل و کردار؛ به دیگر سخن، به دلیل آن که هنر سخنوری قابل فراگیری است، بر هنر عملی و کردار برتری دارد. بنابراین در تعاریف ابتدایی سیاست، سامان دادن امور جامعه به واسطه هنر سخنوری است؛ علم سیاست در ابتدا به مهارتی اطلاق می شد که به کمک آن فرد می توانست امور جامعه سیاسی را با استفاده از سخنوری و کردار به خوبی اداره کند. هنر سخنوری از هنر کردار به این دلیل پیشی می گیرد که می توان آن را به سادگی آموزش داد. به همین مناسبت، آن بخش از مهارت سیاسی که ابتدا موضوع آموزش قرار گرفت هنر سخنوری میان مردم بود. علم سیاست به مفهوم دقیق کلمه یعنی هنری که اساسا قابل تعلیم است در ابتدا به مثابه فن خطابه یا بخشی از آن بود... گروهی دیگر سیاست را هنر و تدبیر و حکمت عملی می دانند که فراتر از تعلیم و مسائل آموزشی است. به زعم این عده، سیاست هنری است که آدمی را قادر می سازد (شریعتمداری، ۱۳۶۷).

اما در بررسی های به عمل آمده از تعریف سیاست می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- سیاست به منزله کوشش برای کسب قدرت (ریمون ارون، ۱۳۶۷).

۲- سیاست به مفهوم مطالعه دولت (رودی کلایمر، ۱۳۵۱).

۳- سیاست به معنای مدیریت و تصمیم گیری (عبدالحمید ابوالحمد، ۱۳۶۵).

۴- هدایت جامعه در جهت مصالح دنیوی و اخروی (امام خمینی (ره)).

انچه در مجموع از این تعاریف به دست می آید دو نکته است: اول، تدبیر و هدایت در جامعه، و نکته دوم، هر انچه مرتبط با

قدرت سیاسی باشد.

معنا و مفهوم تربیت

«تربیت... پروردن، پروراندن، پرورش دادن، ادب و اخلاق به کسی یاد دادن...» می‌باشد. تربیت به معنای جهت دادن و شکل دادن توان بالقوه یک شیء است به گونه‌ای که این توان به فعلیت برسد و استعدادهای او را در جهت رشد و تعالی شکوفا سازد (فرهنگ فارسی عمید، ص ۳۱۱).

از بررسی هایی که در زمینه تعریف تربیت به دست آمده است، به موارد زیر می توان اشاره کرد:

- ۱- اتخاذ تدابیر مقتضی به منظور فراهم ساختن شرایط مساعد برای رشد و کمال (شکوهِی، ۱۳۷۶).
 - ۲- تربیت عبارت است از مجموعه اعمال یا تأثیرات عمدی و هدفدار یک انسان (مرّبی) به منظور اثرگذاری بر شناخت‌ها، اعتقادات، احساسات، عواطف و رفتارهای انسان یا انسان‌های دیگر بر اساس برنامه‌ای سنجیده (همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲).
 - ۳- تربیت از کلمه ربّو اخذ شده و به معنای پرورش و رشد جسمی و غیرجسمی است (گاستون مبالاره، ۱۳۷۰).
 - ۴- پرورش دادن استعدادهای درونی که بالقوه در یک شیء موجود است؛ به فعلیت درآوردن و پروردن (مطهری، ۱۳۸۰).
- در مجموع، از این تعاریف دو نکته مهم در تربیت رامی توان از آن اقتباس کرد:
- اول، فرآیندی برای پرورش و رشد؛ دوم، شکوفایی استعدادها

«تربیت عبارت است فرآیند تعاملی زمینه ساز تکوین و تعالی پیوسته ی هویت متریبان به صورتی یکپارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی به منظور هدایت ایشان در مسیر آماده شدن تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه در همه ابعاد. (مبانی نظری تحول، ۱۳۹۰)

تاکید بر تکوین و تعالی پیوسته هویت متریبی به منزله موضوع فرایند تربیت در جنبه فردی و اجتماعی آن مکتبه است که تربیت اسلامی را بعنوان تربیت هویت محور می شناساند علاوه برآن تاکید بر درک واگاهی، آزادی و اختیار همه جانبه نگری، اعتدال و توازن و توجه به شکوفایی فطرت هم سو با رشد استعدادها و تنظیم متعادل امیال و عواطف و تاکید بر جنبه اجتماعی تربیت از جمله مواردی است که میتوان تربیت را عملی جامع و مادام العمر و مشتمل بر تمام فرآیند های زمینه ساز تحولات اختیاری و آگاهانه آدمی دانست که به صورت امری واحد با تمام ابعاد فردی و اجتماعی وجود انسان به منزله یک کل سروکار دارد.

دیدگاه ها

ارتباط نهاد تربیتی با نظام و عناصر نهاد سیاسی، از دیرزمان مورد توجه بوده، بسیاری از دانشمندان به این مقوله پرداخته اند. در یونان باستان، افلاطون در کتاب جمهوری خود به این مهم پرداخته و به تبیین مبانی سیاسی تربیت پرداخته است.

«پس در آن صورت، وظیفه ما که پایه گذاران دولت هستیم عبارت از این خواهد بود که بهترین مغزها را به کسب معرفتی مجبور سازیم که چنان که نشان دادیم بزرگ ترین معرفت هاست. اینان باید صعود خود را به سوی عالم عقلانی ادامه دهند تا این که به درک اندیشه خیر کامیاب گردند. اما هنگامی که به حد کافی صعود کنند و به اندازه کافی بینا گردند، دیگر نباید اجازه دهیم که مثل حالا رفتار کنند.

ارسطو نیز بر این اعتقاد بود که تعلیم و تربیت، یک کارکرد عمومی است و یک موضوع خصوصی برای خانواده ها تا برای آن تصمیم بگیرند. ارسطو برای تربیت سیاسی جوانان اظهار می کند:

«در میان تمام چیزهایی که بیان کرده ام، آنچه بیشترین سهم را در دوام و قوام قوانین دارد، سازگاری آموزش و پرورش با نوع دولت است و این چیزی است که جهانیان از آن غافل هستند. بهترین قوانین نیز حتی اگر توسط تمام افراد جامعه هم معتبر و مشروع دانسته شود در صورتی ارزش و اعتبار خواهند داشت که به وسیله آموزش و پرورش به نسل جوان اموخته شوند و آموزش و پرورش نیز با قوانین مزبور تطابق داشته باشند» (فیلیپ جی اسمیت، ۱۳۷۰).

در میان متفکران عصر روشنگری شاهد نوعی رشد گسترده تر تربیت سیاسی مطابق با شرایط نوین غرب هستیم که با رویکرد دموکراتیک به حقوق افراد و خانواده اهمیت داده، شهروندان را در امور سیاسی و اجتماعی داخل کرده است. توجه متفکران غربی در قرون اخیر به عنصر تربیت، مهم ترین عنصر تحولات ماندگار در کشورهای توسعه یافته بوده است. اندیشمندانی چون هابز، جان لاک، استوارت میل، ژان ژاک روسو، ولتر، کانت و تا جان دیویی (فیلسوف پراگماتیسم) به این مهم پرداخته اند.

برخی تربیت سیاسی را در چهار نظریه کلان قابل تمیز دانسته اند (باقری، ۱۳۸۵):

۱- نظریه محافظه کاری

۲- نظریه انتقادی

۳- نظریه دموکراتیک

۴- دیدگاه پست مدرن

نظریه محافظه کاری

نظریه محافظه کاری در درون خود، حاوی سه نظریه است:

۱. دیدگاه انتقال فرهنگی (نظریات بلوم، هرش، پارسونز، دورکهایم)

۲. دیدگاه کارکردگرایی (کنت و دیگران)

۳. نظریه انطباق (بررسی رابطه آموزش و اقتصاد در نظرات مایل اپل، جنتیس و...)

مارتین لوتر، پارسونز، سیلبرمن، هریس و استلری از نظریه پردازان شاخص این مکتب هستند. به طور خلاصه مکتب محافظه کاری

مبانی سیاسی تربیت را ناظر به امور زیر است:

۱. حفظ وضع سیاسی موجود

۲. اعمال کنترل اجتماعی و سیاسی بر نسل نو از طریق انتقال فرهنگی

۳. تکیه عمده بر جامعه پذیری

۴. تلاش برای رشد اطلاعات سیاسی

۵. تلاش برای تربیت افرادی مرید، هوادار و وفادار به ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی موجود

نظریه انتقادی

مکتب انتقادی برخلاف مکتب محافظه کاری و در نقد آن، شکل گرفته است. مکتب انتقادی در درون خود، حاوی چهار نظریه بازتولید، مقاومت، بازسازی اجتماعی و ارزیابی نظریه مقاومت است که هر یک از آن ها طرفداران و منتقدان خود را دارند. در این مکتب، ترسیم سیمای تربیتی یک مبارزه سیاسی- اجتماعی؛ آگاه سازی افراد نسبت به نابرابری های موجود؛ تلاش برای رفع نابرابری های اجتماعی و سیاسی و رفع تبعیض از گروه های تحت سلطه؛ تکیه بر عدالت اجتماعی، به عنوان آرمان اصلی تربیت؛ تلاش برای تربیت انسان های منتقد و خلاق برای دگرگون کردن جامعه؛ توجه به نقش سیاسی- اجتماعی معلمان و فراگیران به عنوان طلایه داران ایجاد تغییرات ساختاری و بنیادی در جامعه؛ استفاده از نهاد تربیت در پرورش و تربیت تحلیلی، پرسشگری، انتقادی و تحول گرایی در تربیت و استفاده از مدارس برای این موضوع.

دیدگاه پست مدرن

دیدگاه پست مدرن در حوزه آموزش و پرورش متأثر از مباحث فلسفی است. این دیدگاه با نظریه انتقادی احساس همدردی می کند و دارای مایه های دموکراتیک است. این دیدگاه، دلالت های اختصاصی ی در حوزه های زیباشناسی، متافیزیکی و ... دارد، اما هنوز در حوزه عمل همه گیر نشده است و ابهامات فراوانی پیرامون آن وجود دارد. این دیدگاه بر این امور تکیه دارد: تکثرگرایی فرهنگی؛ برابری؛ اجتناب از استیلائی فرهنگ خاص.

نظریه دموکراتیک

نظریه دموکراتیک که امروزه مهم ترین نظریه غالب در جهان غرب است، برخلاف نظریه محافظه کاری و انتقادی که یکی حفظ وضع موجود و دیگری نقد وضع موجود را در مرکز توجه خود قرار می دهند - دموکراسی را به عنوان مفهوم مرکزی خود برمی گزیند؛ از مفاهیم کلیدی این مکتب می توان به این موارد اشاره کرد: تکیه بر آموزش و پرورش به عنوان وسیله ای برای تبدیل دموکراسی سیاسی به یک روش عمومی زندگانی؛ تلاش برای پایداری، تحول و رشد دموکراسی و نهادهای ملازم آن؛ تربیت شهروندان مستقل و نقاد. تکیه بر فرهنگ پذیری، متناسب با فضای دموکراتیک بدون استفاده از روش های تحمیلی؛ تلاش برای تربیت افرادی تاثیرگذار و مشارکت جو در مسایل سیاسی و قانون گرایی.. تاکید بر رشد توانایی فراگیران برای شرکت در مذاکره و گفت و گوهای سیاسی انتقادی. توجه به مشارکت فعال و عقلانی دانش آموزان؛ انضباط درونی؛ میهن پرستی؛ قانون گرایی؛ حقوق فردی؛ حرمت فرد؛ و دموکراسی پارلمانی.

بحث و بررسی

چنان که بیان شد، مکاتب و نگرش های فلسفی به گونه های متفاوتی، به انسان، جامعه و تربیت می نگرند و متناسب با آن به تعریف و بیان هدف های تعلیم و تربیت می پردازند. قرآن کریم نیز با جهان بینی و نگرش ویژه خود به این مقوله، توجه داشته است. قرآن کریم برای انسان، ارزش و جایگاه مهم و بلندی را ترسیم نموده، هدف غایی خود را هدایت انسان و راه سعادت بشر معرفی کرده است. بخش مهمی از قرآن به بیان ابعاد، ویژگی ها، حقایق و ارزش های گوناگون انسان و به بررسی عمیق ترین زوایای وجودی انسان پرداخته، برای آن، اصولی پایدار تنظیم نموده است. از این رو نکته مهم در فهم جهان بینی و مکتب اسلام، فهم صحیح و جامع از انسان است. انسان شناسی قرآنی از ابعاد مختلف وجود انسان حکایت می کند و نقش هر بعد از ابعاد و اجزای وجودی انسان را در سعادت او و ساختار و هماهنگی میان ابعاد مختلف را حفظ می کند و هیچ یک را فدای دیگری نمی کند. از دیدگاه قرآن، انسان موجودی بی سروته مطرح نمی شود و در این صورت است که انسان معنا پیدا می کند. از دیدگاه قرآن کریم انسان موجودی دوبعدی و دو جهتی است که واسطه بین طبیعت مادی و روح ملکوتی است (احزاب / ۷۲، اسراء / ۱۱، علق / ۷، معراج / ۲۲) و امکانات و ابزار لازم را در هر دو جهت دارا است (شمس / ۷) و مهم ترین خصیصه او آزادی و انتخاب سرنوشت خویش است (دهر / ۳) قرآن کریم با بیان ارزش های مثبت و منفی انسان (یوسف / ۳) و سیر ظهور او از ماده تا ملکوت (مومنون / ۱۴) درصدد ارائه شناخت ابعاد مختلف آدمی و جذب انسان به سوی خیر و سعادت است. (ذاریات / ۲۲) از منظر قرآن کریم، انسان موجودی تربیت پذیر است و در این میان، گروهی با اختیار خویش فوق فرشتگان و مسجود ملانک می شوند (مومنون / ۲۴) و برخی تا مقامی پست تر از حیوان سقوط می کنند. (اعراف / ۱۷۹) جامعه و سیاست پذیری در نهاد انسان نهفته است و خداوند متعال چنین مقرر داشته که انسان، اجتماعی باشد و در جامعه نیز نقش آفرینی کند. علامه طباطبایی (رحمه الله) می نویسد: «هر فرد انسانی فطرتاً جامعه پذیر است» «و اسلام تکامل او را در زندگی اجتماعی قرار داده است؛ از این رو «اسلام همه احکام خود را در قالب اجتماع ریخته و روح اجتماع را تا آخرین حد ممکن در آن دمیده است» قرآن کریم عامل تشکیل دهنده جامعه را اختلاف استعدادها، امکانات و ... می داند و هدف این اختلافات را ایجاد زندگی جمعی و گروهی با اهداف مشترک بیان مفرماید: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا)؛ (حجرات / ۱۳) از وظایف انبیا و رهبران جامعه، رفع اختلافات و منازعات میان افراد و گروه های جامعه معرفی نموده است: (كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ) (بقره / ۲۱۷) همچنین هدف ارسال رسل و اجرای دین و تشکیل حکومت دینی را برقراری عدالت و قسط معرفی نموده است: (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ). (حدید / ۲۵) به همین دلیل تمام انبیا و جانشینان آن ها را به اجرای احکام الهی و رعایت حقوق مردم و برقراری عدالت، فرمان داده است. اما نکته ای که باید توجه داشت این است که عدالت و اجرای احکام، یکی از وظایف و اهداف رسالت و حکومت در قرآن است و قرآن به جنبه های دیگر نیز توجه نموده است. مهم ترین اهداف حکومت و سیاست در قرآن کریم عبارت است از:

- ۱- اجرای قسط و عدالت (حدید ۲۵ / ، نساء / ۱۰۵ ، ۵۸ ، ۵۹ ، نحل / ۹۰ ، شوری / ۱۵)
 - ۲- زمینه سازی برای تزکیه نفس و تربیت افراد جامعه (ال عمران / ۱۶۴)
 - ۳- تعلیم حکمت (ال عمران / ۱۶۴)
 - ۴- ابلاغ معارف الهی و دینی (توبه / ۳۳)
 - ۵- اهتمام به عبادت و عبودیت خداوند متعال (حج / ۴۱ ، نحل / ۳۶)
 - ۶- اجتناب از طاغوت (نحل / ۳۶ ، بقره / ۲۵۱ ، اعراف / ۱۵۷)
 - ۷- حفظ امنیت و کسب اقتدار نظامی (انفال / ۶۰)
 - ۸- توجه به رشد اقتصادی جامعه (نور / ۳۳ ، حدید / ۷ ، نساء / ۵۹)
- با توجه به این، مشخص می شود که اهداف سیاست از دیدگاه قرآن، اهدافی ناظر به شؤون مختلف انسان و جامعه است . بنابراین حکومت باید برای اعتلای جنبه های مختلف انسان و جامعه بکوشد.
- دکتر شریعتمداری (۱۳۸۰) مبانی اساسی تعلیمات اجتماعی اسلام را در هفت محور کلی تقسیم می کنند:
- ۱- اهمیت عقل و استعمال روش عقلانی در کلیه شؤون زندگی
 - ۲- اهمیت علم و دانش
 - ۳- اهمیت عدالت
 - ۴- اهمیت اقدامات دسته جمعی و مشاوره
 - ۵- اهمیت رفاه اجتماعی
 - ۶- اهمیت حکومت دموکراسی و مخالفت با ظلم و استبداد
 - ۷- احترام به افراد بر اساس فضیلت و تقوا
- بر اساس این نظر، تحقق این اهداف کلی در جامعه، وظیفه حکومت وشهروندان جامعه اسلامی است..

یافته ها (همسویی تربیت و سیاست در اسلام)

دین اسلام از هنگام ظهورش متعرض نظام های حاکم در جامعه بوده است و خود دارای سیستم و نظام خاص اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی است که برای تمام ابعاد و شؤون زندگی فردی و اجتماعی قوانین خاص دارد و جز آن را برای سعادت جامعه نمی پذیرد. به نظر می رسد آنچه که اساس اعتراض اسلام به نظام های حاکم را تشکیل می دهد نحوه عملکرد آنها در باب هدایت جامعه بوده است . این نکته از

آن جهت اهمیت دارد که مفهوم تربیت و هدایت دو مفهومی هستند که بیشترین مساقت را باهم دارند. به تعبیر دیگر هر دو با هم ملازمند. یعنی تربیت برای هدایت و هدایت برای تربیت انجام می شود. در دیدگاه امام خمینی رحمه الله سیاست به خودی خود نكوهیده نیست بلکه تربیت غیر صحیح، موجب و موجد فساد در سیاست است (صحیفه نور، ج ۵، ص ۳۸۹).

با توجه به مطالب فوق و با عنایت به این که سیاست و تربیت در یکدیگر تاثیر گذار هستند، باید دید که تاثیر سیاست در تربیت چیست؟ به دیگر سخن این سؤال مطرح است که نقش حکومت در تربیت فردی و جمعی چگونه است؟ همچنین تاثیر تربیت در سیاست و حکومت چه می باشد؟ اگر به اهداف تربیتی اسلام توجه شود، ملاحظه می گردد بسیاری از هدف هایی که جهت تربیت انسان در نظر گرفته است، در عملکرد سیاسی و حکومتی تاثیر مثبت و بسزایی دارد. به عبارت دیگر تربیت اسلامی موجب می شود که فرد و جامعه اصلاح گردند و عمل سیاسی و رفتار حکومتی مطابق با شئون انسانی تنظیم و اجرا شود. بعضی از مهم ترین اهداف تربیتی اسلام عبارتند از: پرستش خداوند یکتا؛ تقوا و آزادی؛ تعلیم حکمت؛ پرورش روح عدالت خواهی؛ تکامل انسان؛ استقلال فرد؛ تغییر رفتار انسان؛ احترام به انسان؛ برادری و همکاری و تعاون؛ دوستی با ملل دیگر؛ پرورش نیروی تفکر؛ پرورش روح اجتماعی؛ پرورش شخصیت اخلاقی و... با توجه به اهداف فوق ملاحظه می گردد اگر چه تمام هدف ها، به نحوی به سیاست و اداره جامعه و عملکرد حکومتگران ارتباط دارد، اما بعضی از اهداف فوق مثل پرورش روح عدالت خواهی، تعاون و دوستی با ملل دیگر، پرورش روح اجتماعی، دقیقاً یکی از مباحث مهم علم سیاست و اصول سیاسی است. بنابراین در بسیاری از موارد اهداف تربیتی اسلام با اصول سیاست اسلام مطابقت و هماهنگی دارد.

در مجموع با توجه به اینکه «مبانی سیاسی» (یعنی آن دسته از گزاره های مفروضی که از یک سو جایگاه تربیت را در نظام سیاسی کشور جمهوری اسلامی ایران نشان می دهند و از سوی دیگر چگونگی دخالت و تاثیر نظام سیاسی را در حوزه تربیت بیان می کند) این مبانی کدامند و چه نسبتی با هم دارند، موضوعی است که به آن خواهیم پرداخت.

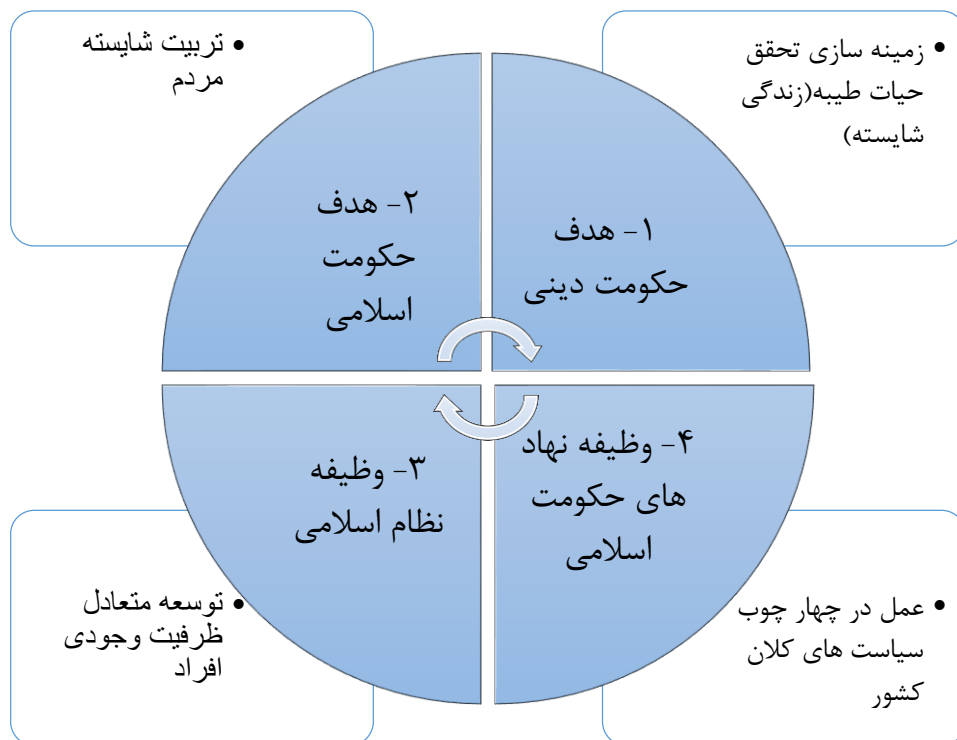
در سند تحول فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی مبانی سیاسی تربیت به شرح ذیل تدوین شده است:

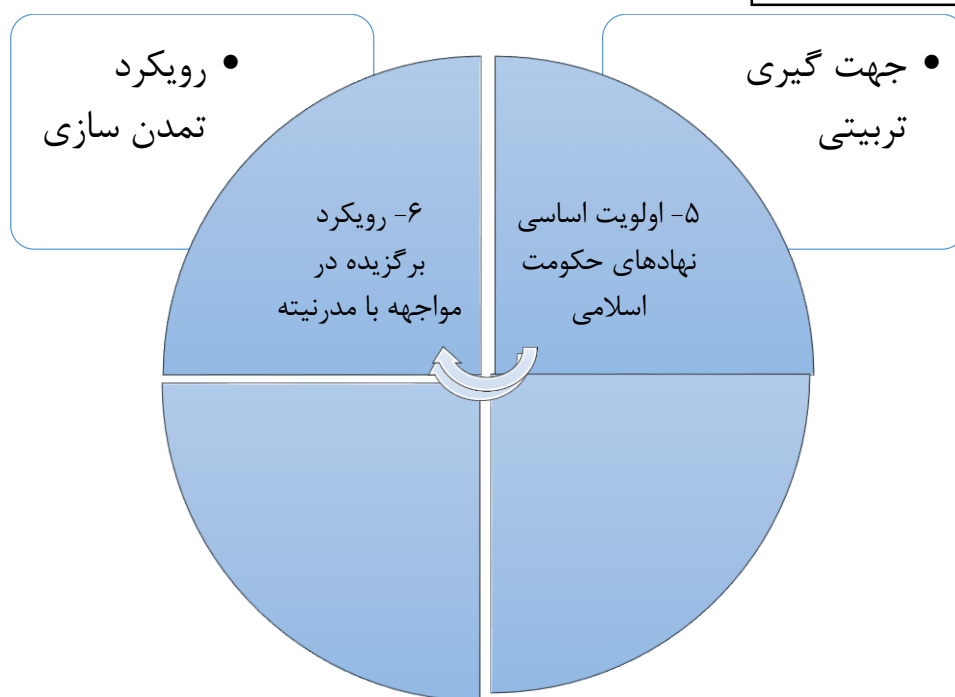
- ۱- هدف حکومت دینی زمینه سازی برای تحقق حیات طیبه است.
- ۲- تربیت شایسته عموم مردم به لحاظ حاکمیت اصل مردم سالاری دینی هدف و راهکار اصلی حفظ و تداوم نظام سیاسی مطلوب به شمار می آید.
- ۳- در حکومت اسلامی پیشرفت جامعه وسیله ای برای بسط هماهنگی و متعادل ظرفیت های وجودی افراد و تعالی تجارب متراکم جامعه در جهت تحقق حیات طیبه است.
- ۴- در حکومت اسلامی مجموعه نهادهای فرهنگی کشور باید به صورت هماهنگی در چارچوب سیاستهای کلان کشور و سیاست های کلی بخش فرهنگ (مصوب مقام رهبری) عمل کنند.
- ۵- در حکومت اسلامی جهت گیری تربیتی از جمله اولویت های اساسی بخش ها و نهادهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی است.
- ۶- رویکرد تمدن سازی در زمینه مواجهه با مظاهر مدرنیته جهت گیری مختار و برگزیده است (مبانی نظری تحول بنیادین، ۱۳۹۰).

مدل مفهومی

می توان مبانی فوق را در قالب نقشه مفهومی ذیل ارائه داد تا نسبت هر یک از این مبانی به یکدیگر و نسبت سیاست با تربیت تبیین

گردد:





طرح (۱)

در نقشه مفهومی (طرح ۱) نسبت مبانی سیاسی تربیت باهم آمده است. چنانچه ملاحظه می کنیم قالب مبانی را نهادهای حکومتی و سیاسی تشکیل می دهند (دایره مرکزی) که به شکل منسجم و از کلان به خرد سازمان یافته اند. به تعبیر دیگر ساختار سیاسی به گونه ای تنظیم شده که به عنوان یک ابزار در جهت تحقق حیات طیبه (هدف برپایی حکومت دینی) کار ساز باشد. از طرفی وظیفه هر یک از ساختارهای حکومتی، محتوای تربیتی دارد. طبق این مدل هدف حکومت دینی تحقق زندگی شایسته مطابق با معیار و هدف حکومت اسلامی تربیت شایسته مردم مطابق با نظام معیار اسلامی و وظیفه نهادها و نظام اسلامی جهت گیری تربیتی با رویکرد تمدن سازی است. توجه به (طرح ۲) به خوبی این مهم را نشان می دهد که هدف از تشکیل حکومت دینی، تربیت و هدایت شایسته مردم می باشد.



طرح (۲)

نتیجه گیری

در چنین رویکردی سیاست و تربیت نوعی همسویی داشته که این مهم در دین اسلام بارویکرد تمدن سازی نام برده می شود. در رویکرد تمدن سازی برخلاف رویکردهای انتقادی، محافظه کارانه، دمکراتیک و پست مدرن که دین را به عنوان بعدی از وجوه اجتماعی جامعه انسانی نادیده گرفته و آنرا به جنبه فردی تنزل می دهند، دین و تعالیم الهی را به عنوان یک حقیقت تلقی نموده و در عین حال جایگاه عقل را نیز محترم و اساسی می شمارد. در این رویکرد دین صرفاً در قلمرو و محدوده ی زندگی فردی قرار ندارد بلکه برنامه جامع زندگی تلقی می شود و در عرصه های مختلف سیاسی و اجتماعی حضور اساسی دارد. به عبارت دیگر صرفاً به بعد متافیزیکی دین توجه نمی شود بلکه با توجه به تلقی خاص از وحی (عقل نزول یافته)، به بعد عقلانی دین در صحنه زندگی اجتماعی و سیاسی توجه تام می شود. از این رو در این عرصه استفاده از عقل و دانش متراکم بشری و توسعه آنها در چهار چوب مبانی و ارزشهای دینی جایگاه ارزشمندی دارد. از این منظر تاسیس حکومت و نهادها و ساز و کارهای مناسب تنها در قالب فرایند نوسازی جامعه و در راستای هدایت و تربیت قرار دارد. در اینجا است که می توان گفت از منظر تعالیم اسلامی حکومت (سیاست) جنبه و محتوای تربیتی دارد و ابزاری است برای تربیت. در این صورت است که موضوع احقاق حق از حکومت نیز معنا می یابد. به عبارت دیگر چنانچه حکومت جنبه تربیتی (به معنایی که در ابتدای مقاله به آن اشاره شد) نداشته باشد و سیاست از جهت تربیتی رنگ و بوی خود را بیازد، با عنایت به اینکه حق تربیت یکی از حقوق فردی تلقی می شود «بر خلاف

حق حکومت» در این صورت است که فرد می تواند نسبت به مطالبه حق خود اقدام نماید. در اینجا است که می توان گفت همانگونه که در سایر نهاد های اجتماعی مثلا نهاد اقتصاد چنانچه فساد و انحرافی مشاهده شود وظیفه حکومت اصلاح آن است هر نوع انحراف تربیتی به نوعی انحراف حکومتی و سیاسی تلقی شده و بایستی با حساسیت بیشتر به آن توجه شود. این موضوع در حال حاضر از آن جهت اهمیت پیدا می کند که چنانچه جامعه از وضعیت تربیتی احاد خود رضایت نسبی نداشته باشد و نگران روند تربیتی فرزندان خود باشد بیم آن می رود که برای استحکام ساختار های حکومت از سازو کارهای دیگر استفاده شود که به مرور زمان محتوای تربیتی حکومت استحاله شده و تربیت به حاشیه و به عنوان یک کار خدماتی مانند سایر امور خدمات اجتماعی تبدیل گردد.

در جمع بندی می توان گفت: مفاهیمی همچون دین و سیاست، تربیت، اقتصاد، فرهنگ و جهاد، خاستگاه الهی دارند و از یک به هم پیوستگی و وحدت ذاتی برخوردارند. بنابراین برای این که جامعه سعادت مند و رستگار شود باید یا حاکمان سیاسی به تربیت الهی مؤدب گردند، یا مردان الهی حاکم شوند؛ یعنی بین سیاست و حکومت از یک سو، و تربیت و تزکیه از سوی دیگر، رابطه ای تنگاتنگ و دو طرفه به وجود آید. همان طور که گفته شد اهداف تربیتی اسلام مطابق با سیاست اسلامی است؛ از یک طرف رسالت سیاست اسلامی، ایجاد جامعه ای سالم برای تربیت افراد صالح است و از طرف دیگر هدف تربیت اسلامی، پرورش انسان های صالح برای ایجاد یک جامعه سالم می باشد. بنابراین به عنوان نتیجه گیری نهایی باید گفت که سیاست اسلامی و تربیت اسلامی، رابطه ای دو طرفه دارند و مکمل یکدیگر می باشند، و در راستای هدفی واحد که همانا اعتلای انسان، سعادت جامعه بشری، توحید و وحدت می باشد، قرار می گیرند. البته رابطه ی تربیت و سیاست، مرییان و حاکمان از موضوعات فراخناک دیگری است که می تواند به عنوان موضوعات پژوهشی برای تفکر و تأمل بیشتر به علاقه مندان پیشنهاد گردد.

منابع

قرآن کریم

- ۱) امام خمینی (ره) صحیفه نور، ج ۱۳.
- ۲) ابوالحمد، عبدالحمید. (۱۳۶۵). مبانی سیاست، تهران، توس.
- ۳) ارون، ریمون. (۱۳۶۶). مراحل سیاسی اندیشه در جامعه شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران، سازمان نشر آموزش انقلاب اسلامی.
- ۴) ب فاستر، مایکل. (۱۳۷۷). خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۵) باقری، محمد حسین. (۱۳۸۵). تربیت سیاسی، حلقه مفقوده ارمانگرایی، دومانهنامه علوم انسانی و جامعه و فرهنگ و آموزش و پژوهش، شماره ۳۰.
- ۶) دفتر همکاری حوزه دانشگاه. (۱۳۷۲). فلسفه تعلیم و تربیت، سمت، تهران.
- ۷) رهنما، اکبر و همکاران. (۱۳۷۸). بررسی تحلیلی مبانی، اصول و روش های تربیت سیاسی از منظر امام علی (ع) در نهج البلاغه، ویژه نامه مقالات علوم تربیتی، دوره ۱۵، شماره ۳۰.
- ۸) سلحشوری، احمد و همکاران. (۱۳۹۱). مبانی و مؤلفه های تربیت سیاسی از دیدگاه امام خمینی (ره)، پژوهش نامه انقلاب اسلامی، دوره ۲، شماره ۵.
- ۹) شریعتمداری، علی. (۱۳۸۰). جامعه و تعلیم و تربیت، امیر کبیر، تهران.
- ۱۰) شکوهی، غلامحسین. (۱۳۷۶). تعلیم و تربیت و مراحل آن، استان قدس رضوی، مشهد.
- ۱۱) صدر، سیدمحمد باقر. (۱۴۰۱). الفتاوی الواضحه، دارالمعارف المطبوعات، بیروت.
- ۱۲) طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۶). روابط اجتماعی در اسلام، ترجمه حجتی کرمانی، بی جا، بی تا، بعثت.
- ۱۳) عمید، حسن. (۱۳۶۲). فرهنگ فارسی عمید، انتشارات امیر کبیر. تهران.
- ۱۴) فیلیپ جی اسمیت. (۱۳۷۰). فلسفه آموزش و پرورش، سعید بهشتی، شرکت به نشر (آستان قدس)، مشهد.
- ۱۵) فوزی، یحیی و کریمی بیرانوند. (۱۳۹۰). اهداف حکومت اسلامی، مطالعات انقلاب اسلامی، سال هشتم، تابستان ۱۳۹۰ شماره ۲۵.
- ۱۶) نقش حکومت در تربیت. (۱۳۹۰). بررسی مقایسه ای دیدگاه افلاطون و امام خمینی (ره)، مجله اسلام و پژوهش های تربیتی، شماره ۵.
- ۱۷) قلاتاش، عباس. (۱۳۹۱). مبانی اجتماعی و سیاسی تعلیم و تربیت، بررسی تطبیقی رویکردها و دیدگاههای تربیت شهروندی، پژوهش نامه مبانی تعلیم و تربیت، سال دوم، شماره ۱.
- ۱۸) کلایمر، رودی. (۱۳۵۱). آشنایی با علم سیاست، ترجمه بهرام ملکوتی، ج ۲، سیمرخ، تهران.

- ۱۹) گاستون مبالاره. (۱۳۷۰). معنی و حدود علوم تربیتی، سمت، تهران.
- ۲۰) مهاجرنیا، محسن. (۱۳۸۱). اخلاق مدنی در اندیشه نراقی، فصلنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره ۱۷.
- ۲۱) مطهری، مرتضی. (۱۳۶۷). تعلیم و تربیت در اسلام، صدرا، تهران.
- ۲۲) مطهری، مرتضی. (۱۳۸۰). یادداشت های استاد مطهری، ج ۵، صدرا، تهران.
- ۲۳) <http://www.magiran.com/magtoc.asp?mgID=۱۱۰۱&Number=۳۰&Appendix=۰>
- ۲۴) <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/۲۳۰۴۹۱>
- ۲۵) <http://irandanesh.febpc.com/DetEssay.aspx?codeEssay=۶۴۲۱۶>